

فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل

سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۱۵۷-۱۳۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵



قرارهای تامین کیفری اشخاص حقوقی

علی پورقاسم،^۱ تهمورث بشیریه^{۲*}

چکیده

با پذیرش مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی، دادرسی کیفری این اشخاص و بحث قرارهای تامین کیفری اشخاص حقوقی نیز جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. اقدامی که پس از تبیین اتهام به نماینده قانونی یا قراردادی شخص حقوقی مطرح می شود و بر خلاف الزامی بودن صدور آن برای اشخاص حقیقی، برای اشخاص حقوقی با توجه به وجود واژه در صورت اقتضا در ماده ۶۹۰ قانون آیین کیفری امری اختیاری به معنی تشخیص در ضرورت صدور برای مقام قضایی رسیدگی کننده است، لذا در صورت تشخیص ضرورت، صدور آن الزامی است. در عین حال صدور هر دو قرار مذکور در این ماده بطور همزمان و توأمان علیه اشخاص حقوقی منع قانونی ندارد. اعتقاد بر این است که قرار موضوع بند "الف" ماده مزبور شدیدتر از قرار موضوع بند "ب" آن ماده بوده و کلیه مقررات مربوط به تشدید تامین اشخاص حقیقی در حد امکان برای این اشخاص قابل اجرا است و عدم وجود ضمانت اجرای استتکاف از بند "الف" به معنی خفیف تر بودن آن نسبت به بند "ب" نیست. اعتراض به قرارهای تامین کیفری و تشدید تامین چه از سوی دادسرا صادر شده باشد چه از سوی دادگاه های کیفری اختصاصی، کیفری دو یا کیفری یک در فرجه قانونی ده روز خواهد بود. عدم کفایت تامین کیفری از نظر کمی و کیفی، ناکارآمدی آن در برخی موارد و عدم تعیین مرجع رسیدگی به اعتراض این قرارها که از سوی دادگاه کیفری یک اصدار یافته، از چالش های این باب است.

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، قرار تامین کیفری، انواع تامین، فعالیت شغلی، انحلال

شخص حقوقی.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر قدس، ایران.

** استادیار دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول) tahmoores_b@yahoo.com

مقدمه

مسئولیت به مفهوم عام به وجود تعهد انجام یا عدم انجام کاری و تحمل آثار و ضمانت اجرای مقرر در صورت نقض تعهد (سلیمی، ۱۳۷۶:۱۸)، تعریف شده است. در این صورت مسئولیت کیفری به معنای قابلیت تحمل آثار و ضمانت اجرای نقض تعهد خواهد بود. برای تحمیل این ضمانت اجرا باید دانست که مقنن شرایط وقوع جرم از سوی اشخاص حقوقی را بیان نموده تا همانگونه که اشخاص حقیقی (طبیعی) باید اهلیت جنایی به معنی قابلیت ارتکاب جرم و مجرم دانستن آن از نظر قانون را داشته باشند (سعیدی، ۱۳۸۶:۴۹)، می‌بایست قابلیت تعقیب، محاکمه (صدور قرارهای تامین کیفری نیز در همین مراحل قرار می‌گیرد) و مجازات شدن را نیز دارا باشند.

برخی کشورها به لحاظ اینکه هنوز برای اشخاص حقوقی عنصر معنوی جرم قایل نیستند مسئولیت کیفری این اشخاص را به میزان تخلف پذیرفته‌اند. از آن جمله می‌توان به نظام حقوقی حاکم بر کشور آلمان اشاره کرد. به عبارت دیگر در نظام کیفری آلمان در مورد اشخاص حقوقی از عبارت تخلف و در نظام کیفری ایران از عبارت جرم استفاده می‌شود. این امر دلالت بر آن دارد که قانون‌گذار آلمانی هنوز نتوانسته مشکل عنصر روانی را در ارتباط با اشخاص حقوقی حل کند. (رحمدل، ۱۳۹۸:۷۶) بدیهی صدور قرارهای تامین کیفری در موارد تخلف اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران محتملی ندارد. زیرا صدور این قرارهای تامین صرفاً ناظر به جرایم است.

قانون‌گذار در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و حضور به موقع وی و دسترسی به او، تضمین حقوق بزه دیده برای جبران خسارت، پس از تفهیم اتهام و در صورت وجود دلایل، صدور یکی از قرارهای تأمینی دهگانه را باهدف چهارگانه دسترسی به متهم، تضمین حضور به موقع متهم، جلوگیری از فرار متهم و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی (گلدوست جویباری، ۱۳۹۷:۱۴۳) به قاضی رسیدگی‌کننده الزام نموده است. علاوه بر آن در ماده ۲۴۷ این قانون اختیار صدور یک یا چند قرار نظارت قضایی را نیز به وی اعطا نمود. اما این اقدامات صرفاً ناظر به اشخاص حقیقی بوده و با توجه به شرایط خاص شخص حقوقی این امر را برای اشخاص حقوقی قابل اجرا و متناسب ندانسته است.

قانون آیین دادرسی کیفری که در سال ۱۳۹۴ اجرایی گردید و نظام کیفری ما را در فصل یازدهم خود بسان کشور ژاپن دارای دادرسی مختص اشخاص حقوقی نمود. (با این تفاوت که در آن کشور برای به کیفر رساندن یک شخص حقوقی آیین دادرسی کیفری مستقلی وجود دارد و بیشتر قوانین برای تعقیب شخص حقوقی، تعقیب شخص حقیقی را ضروری نمی دانند (ان کیوتو، ۱۳۸۲: ۱۹۷)، این در حالی است که به حکم قانون آیین دادرسی کیفری ما تنها با ۹ ماده می باست به جرایم ارتكابی این اشخاص رسیدگی شود) در باب تامین کیفری اشخاص حقوقی اشاره دارد که پس از تبیین اتهام به نماینده قانونی یا قراردادی شخص حقوقی در صورت وجود دلایل و شرایط قانونی قرار تامینی مذکور در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری علیه شخص حقوقی صادر می گردد.

اینکه آیا امکان صدور هر دو قرار یادشده در آن ماده بصورت توأمان علیه شخص حقوقی میسر است یا خیر؟ در این قانون سخنی به میان نیامده است. و علی رغم شدیدتر بودن قرار موضوع بند الف این ماده نسبت به قرار موضوع بند ب آن، منجز نیست که آیا این ترتب از نظر مقنن نیز پذیرفته شده است یا خیر؟ تا بتوان مقررات مربوط به تشدید تامین را بر این قسمت از مقررات دادرسی کیفری قابل اعمال دانست. در عین حال برای افراد مستنکف از رعایت بند ب این ماده مجازات تعزیری درجه ۷ یا ۸ در نظر گرفته است. با این وصف عدم رعایت مصادیق بند الف فاقد ضمانت اجرای قانونی خواهد بود.

۱- اختیاری بودن صدور قرارهای تامین اشخاص حقوقی

پس از تبیین اتهام به نماینده قانونی یا قراردادی شخص حقوقی به عنوان معادل تفهیم اتهام به شخص حقیقی یکی از اقدامات پس از آن اخذ تامین کیفری است. با این تفاوت که صدور قرار تامین کیفری پس از تفهیم اتهام به اشخاص حقوقی الزامی و اجباری است. اما برای اشخاص حقوقی، اولاً؛ اختیاری است (در تشخیص صدور یا عدم صدور آن) ثانیاً؛ در سه مورد خلاصه می شود که این سه مورد هیچکدام با قرارهای تامین اشخاص حقوقی مشترک نیست.^۱

^۱ - علت بیان سه نوع تامین آن است که علاوه بر دو نوع تامین تعرفه شده در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، بلحاظ عدم رعایت تشریفات امور حقوقی از جمله دادخواست در تقاضای صدور قرار تامین خواسته کیفری

۱۳۶ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

در خصوص اشتراک این دو مقوله می‌توان به مشترک بودن لزوم وجود دلیل کافی بروقوع بزه و توجه اتهام به اشخاص حقیقی و حقوقی قبل از تفهیم یا تبیین اتهام حسب مورد اشاره نمود.

اختیاری بودن صدور قرار تأمین برای اشخاص حقوقی از متن ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری قابل استخراج است. این ماده بیان می‌دارد:

«در صورت وجود دلیل کافی دایر به توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکان‌پذیر است این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه صالح است...».

عبارت "در صورت اقتضاء" و "امکان‌پذیر بودن" صدور قرار تأمین در متن ماده فوق به معنای اختیاری بودن صدور قرار تأمین برای اشخاص حقوقی است. معنای لغوی این عبارت "در صورت ضرورت و نیاز" است و بدان مفهوم است که چنانچه مقام قضایی صدور قرار تأمین کیفری برای اشخاص حقوقی را مقتضی و ضروری تشخیص دهد تکلیف به اصدار قرار خواهد داشت.

لازم به ذکر است که عبارت اقتضاء به صلاحدید مقام قضایی در تشخیص ضرورت صدور یا عدم ضرورت صدور تأمین تعبیر می‌شود، نه ورود یا عدم ورود اتهام. لذا چنانچه با فرض وجود دلایل کافی و تبیین اتهام به نماینده قانونی یا قراردادی شخص حقوقی و عدم دفاع مناسب از سوی آنان، مقام قضایی رسیدگی‌کننده با علم به ورود اتهام و حتی اخذ آخرین دفاع به لحاظ مقتضی ندانستن مبادرت به صدور قرار تأمین ننماید امر خلاف قانونی را مرتکب نشده است. بعنوان مثال؛ در مورد شرکتی که مطابق نظر کارشناس رسمی دادگستری در یک حادثه ناشی از کاربه علت عدم رعایت نظامات دولتی، ایمنی و حفاظتی کار، سبب ورود صدمه بدنی به میزان یک فقره جراحت از نوع حارصه به کارگر شد و مسئول شناخته و مقصر اعلام گردید به لحاظ دارا بودن بیمه مسؤولیت مدنی و بیمه حوادث ناشی از کار برای کارگران ممکن است مقام قضایی صدور قرار تأمین موضوع ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری را ضروری نداند. لذا با توجه به تجویز ماده یاد شده و اعمال اختیار قانونی ایرادی به این عدم اقدام وارد نیست. هرچند صورت دیگری نیز قابل تصور است و آن اینکه در صورت وجود اقتضاء

آن را نیز در زمره قرارهای تأمین اشخاص حقوقی ذکر نموده و در حقیقت این نوع تأمین مشترک فی‌مابین تأمین‌های اشخاص حقیقی و حقوقی است لیکن در اجرای آن تفاوت‌هایی وجود دارد.

و شرایط، مقام قضایی مکلف به صدور قرار تامین موضوع این ماده است. عبارت «در صورت اقتضاء» نباید به گونه‌ای تفسیر شود که موضوع صدور قرار تامین در مورد اشخاص حقوقی از حدود معمول و معقول خارج و به سلیقه تبدیل گردد. بدیهی است در جرایم مهم از جمله جرایمی که مجازات‌های شدید را به همراه دارد اعمال سلیقه (نه اختیار) ممکن است موجبات تجری سایرین، تضییع حقوق اشخاص حقیقی مدعی، بیم تجری خود شخص حقوقی و غیره را فراهم آورد. لذا هرگاه صدور قرار تامین کیفری برای اشخاص حقوقی ضروری تشخیص داده شود تکلیف ظاهر و مقام قضایی رسیدگی کننده نمی تواند به "اختیار" بلحاظ وجود عبارت "در صورت اقتضاء" در ماده یاد شده استناد نموده و از صدور قرار تامین خودداری کند.

بدیهی است پذیرش مطلق اختیار صدور یا عدم صدور قرار تامین کیفری در این فرض امری بسیار ناپسنداست، زیرا ممکن است یک مقام قضایی در مقام رسیدگی به اتهام شخص حقوقی صدور قرار تامین کیفری را مقتضی بداند و مقام قضایی دیگر در شرایطی برابر، صدور قرار تامین یاد شده را لازم و ضروری تشخیص ندهد و این امر مزوم و موجب وهن دستگاه قضایی است.

نکته حائز اهمیت و قابل ذکر دیگر اینکه آیا امکان صدور هر دو نوع قرار تأمین برای شخص حقوقی در یک پرونده قابل تصور است؟ یا اینکه مقام قضایی اختیار صدور تنها یکی از این دو قرار را دارد؟

این موضوع مورد اختلاف حقوق دانان عرصه دادرسی کیفری است و دو نظر وجود دارد:

نظر اول؛ برخی را عقیده بر آن است که با توجه به عدم امکان صدور چند قرار تأمین کیفری برای یک اتهام واحد در مورد اشخاص حقیقی، بنظر می‌رسد که در مورد اشخاص حقوقی نیز قرارهای فوق (مذکور در ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک) قابل جمع نبوده و مرجع قضایی باید با رعایت اصل تناسب تأمین، منحصرأ یکی از دو قرار را صادر نماید. (خالقی، ۱۳۹۵:۵۵۵)

در این عقیده ظاهراً قرار های تأمین کیفری اشخاص حقوقی با قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقیقی مورد مقایسه قرار گرفته و رعایت اصل تناسب تأمین نیز به عنوان تقویت استدلال آورده شده است اما بنظر نگارندگان براین استدلال حداقل دو ایراد وارد است.

۱۳۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

نخست اینکه؛ مقایسه دو موضوع در این قانون صحیح نیست زیرا مقنن در مقام بیان بوده و همانگونه که در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری بیان داشته است که «... یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می‌کند...» در صورت لزوم در مورد ماده ۶۹۰ این قانون نیز مبادرت به بیان آن می‌نمود. مگر آنکه اعتقاد داشته باشیم که ضرورت صدور دو تأمین نیاز به تجویز مقنن دارد نه ممنوعیت صدور آن، که بنظر استدلال ناصوابی است.

دوم اینکه؛ صدور دو قرار تأمین لزوماً به معنی عدم تناسب تأمین کیفری نیست لذا ممکن است مقام قضایی رسیدگی‌کننده وجود و صدور هر دو تأمین را متناسب تشخیص دهد. خاصه آنکه بند «ب» ماده ۶۹۰ این قانون جنبه نظارت قضایی آن بر تأمین کیفری غلبه داشته و معادل بند «پ» ماده ۲۴۷ همین قانون است.

نظردوم؛ برخی دیگر اعتقاد دارند که امکان صدور هر دو قرار تأمین کیفری علیه شخص حقوقی امکان پذیر بوده و برای مردود دانستن نظر اول استدلال کرده اند که «در مورد اشخاص حقیقی علاوه بر اجباری بودن اصل صدور قرار تأمینی صدور دو قرار برای یک نفر فقط در صورتی ممکن است که مطابق ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک اتهامات متعددی که در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف است، متوجه فرد باشد. در غیر این صورت فقط باید یک قرار صادر شود در حالی که در مورد اشخاص حقوقی امکان صدور هر دو قرار مقرر در ماده (۶۹۰) ق.آ.د.ک به‌طور توأمان ممکن است.» (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۰)

این استدلال نیز محل تامل است. زیرا وقتی بتوان قرار تأمینی بند «الف» ماده ۶۹۰ را بطور مستقل و واحد صادر نمود بند «ب» آن صرفاً یک اقدام پیشگیرانه است و هیچ خللی در روند فعالیت یا اداره اشخاص حقوقی ایجاد نمی‌نماید. صدور دو قرار یاد شده بصورت توأمان بسان صدور قرار تأمین پیشگیرانه از تحولات شخص حقوقی و ماهیتاً یک قرار نظارت قضایی است. اما با این وصف نیز نگارندگان با اصل موضوع مبنی بر امکان صدور هر دو تأمین برای اشخاص حقوقی (نظر دوم) هم عقیده بوده

^۲ - هر چند همانگونه که بیان شد امکان صدور قرار نظارت قضایی برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی نشده است لیکن بند «پ» ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک با بند «الف» ماده ۶۹۰ این قانون دارای هم‌پوشانی بسیاری هستند که به جرات می‌توان گفت که هر دو یک قرار نظارت قضایی هستند که یکی برای شخص حقیقی و دیگری برای شخص حقوقی اصدار می‌یابد. و صرفاً نام آنان یکی قرار نظارت قضایی و دیگری قرار تأمینی است و لاغیر.

واعتقاد بر آن است که ایراد وارده منافاتی باجنبه ارفاقی وحمایتی مقنن جهت ادامه فعالیت این اشخاص ندارد.

اصل کلی و غیر قابل انکار جامعه حقوقی آن است که قرار تأمین کیفری باید با نوع جرم، میزان مجازات، شخصیت مرتکب... متناسب باشد (آشوری، ۱۳۹۲:۲۳۸)، این امر در خصوص اشخاص حقوقی مستثنی نبوده و با توجه به ذات و ماهیت اشخاص حقوقی باید رعایت شود.

موضوع مهم و قابل بحث دیگر در این مقاله آن است که بند «الف» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری با اقدام به جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی موضوع ماده ۱۱۴ این قانون تعارض نداشته و دو مقوله جدا هستند هر چند از بسیاری از جهات با یکدیگر تشابهات اساسی و هم پوشانی دارند.

۲- انواع قراره‌های تأمین اشخاص حقوقی

قبل از ورود به این بحث باید دانست که صدور قرار تأمین کیفری برای اشخاص حقوقی بدون تبیین اتهام به نماینده قانونی یا قراردادی آن توجیه حقوقی و قانونی ندارد. لذا رفتار شخص حقوقی می بایست برای نماینده قانونی یا قراردادی او تبیین شود زیرا تفهیم اتهام چیزی جز تفهیم رفتار یا عنصر مادی مرتکب به او نیست (ناجی زواره، ۱۳۹۵:۱۰۷) به عبارت دیگر تبیین اتهام که در مورد اشخاص حقیقی معادل تفهیم اتهام از آن یاد می شود، مقدمه واجب برای بازجویی از متهم است (آخوندی، ۱۳۸۸:۱۳۷)، و به یقین این فرد شخصی غیر از فاعل حقیقی جرم بوده که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است. لذا این نظر که اجتماع بین نماینده قانونی و شخص حقیقی متهم قابل تحقق بوده و شخص حقیقی که خود متهم است اصالتاً تفهیم اتهام و از خود دفاع می کند و در مقام نمایندگی تبیین اتهام و از شخص حقوقی دفاع می کند (مصدق، ۱۳۹۶:۴۹۵)، بنظر نگارندگان مغایر با تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری است. لذا با وجود شرایط قانونی می توان پس از تبیین اتهام به نماینده قانونی (مدیر عامل یا اداره کنندگان و دارندگان حق امضا) یا نماینده قراردادی شخص حقوقی (وکیل دادگستری) یک یا هر دو از انواع قراره‌های مذکور در ماده ۶۹۰ قانون یاد شده را صادر نمود، که در ادامه به بررسی انواع قراره‌های مختص به این اشخاص می پردازیم.

۱۴۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

چنانچه قرار تأمین خواسته مذکور در ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۱۴ این قانون را به لحاظ شباهت و ماهیت تأمینی بودن آن، قرار تأمین کیفری تلقی کنیم چهار قرار تأمین برای اشخاص حقوقی قابل تصور است. اما از آنجا که قرار تأمین خواسته کیفری در حقیقت ماهیت حقوقی دارد و صرفاً جهت تضمین و تأمین ضرر و زیان های ناشی از جرم صادر می‌شوند و از اقدامات مذکور در ماده ۱۱۴ قانون موصوف نیز به عنوان "تضمیم" یاد شده است لذا بنظر می‌رسد که این دو تصمیم و اقدام قضایی از شمول قرارهای تأمین کیفری خارج باشند. این در حالی است که قانونگذار به صراحت در متن ماده ۶۹۰ بیان داشته که مرجع رسیدگی کننده منحصرأ قرارهای تأمین مذکور در ماده اخیرالذکر را می‌بایست صادر نماید.

این دو قرار تأمین عبارتند از:

«الف- ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را

فراهم می‌کند

"ب- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود...»

صدور هر یک از قرارهای تأمین می‌بایست با هدف معین بوده و تمامی وظایف و تدابیری را که لازمه یک تأمین کیفری است، فراهم نماید. چنانچه مجموع دو تأمین یاد شده مکمل هم بوده و این رسالت را به سر منزل مقصود برسانند هر دو تأمین صادر می‌شود. به همین لحاظ به بررسی هر یک از این قرارهای تأمین می‌پردازیم.

الف- قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد

جرم را فراهم می‌کند.

برای صدور این قرار باید توجه داشت که اولاً؛ امکان صدور قرار ممنوعیت از انجام "تمام" فعالیت شغلی ممکن نیست. زیرا در وضعیت یاد شده عملاً فعالیت شخص حقوقی متوقف می‌شود و این اقدام ممکن است موجب ورشکستگی یا انحلال خودبخودی شخص حقوقی گردد، که به یقین مغایر با سیاست‌های اقتصادی و مقررات موضوعه است. ثانیاً؛ فقط فعالیت‌هایی ممنوع می‌شوند که موجبات ارتکاب مجدد جرم فراهم نمایند و فعالیت‌هایی غیرمرتبط که نقشی در ارتکاب مجدد جرم ندارند مورد لحوق قرار تأمین نیستند. مرجع تشخیص این امر که چه فعالیت‌هایی زمینه‌ساز ارتکاب

مجدد جرم هستند و چه فعالیت هایی چنین وصفی را ندارند با مقام صادرکننده قرار خواهد بود.

در بند «الف» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری نکاتی نهفته است که تنها با کالبدگشایی خودعبارت، قابل فهم خواهد بود. از جمله این نکات می توان اشاره کرد به: یک- مفاد این قرار ناظر به فعالیت هایی است که در اساسنامه اشخاص حقوقی ذکر شده و به اداره ثبت شرکتها یا سازمانها و نهادهای مربوطه اعلام گردیده است. لذا چنانچه یک شرکت علاوه بر وجود فروش اقساطی خودرو یا لیزینگ، واردات و خرید و فروش لوازم یدکی خودرو را نیز جزء اساسنامه خود داشته باشد و این شخص حقوقی متهم به کلاهبرداری در فروش اقساطی باشد. مقام صادرکننده قرار تأمین کیفری بند «الف» ماده ۶۹۰ می تواند صرفانجام فعالیت در قسمت فروش اقساطی را ممنوع کرده و مورد لحوق قرار تأمین خود قرار دهد.

دو- قرار تأمینی یاد شده منحصر به یک نوع فعالیت شغلی نیست و امکان صدور ممنوعیت از انجام بیش از یک فعالیت شغلی نیز قابل تصور است. لذا چنانچه شخص حقوقی فعالیت های شغلی متعددی داشته لیکن بیش از یک فعالیت آن مجرمانه باشد تمامی فعالیت های مجرمانه (بیش از یک فعالیت) ممنوع از فعالیت می شود.

سه- فعالیت های شغلی خارج از حدود وظایف و اختیارات مذکور در اساسنامه توسط اشخاص حقوقی نیز می بایست متوقف شود با این تفاوت که چه زمینه ساز ارتکاب جرم باشند یا خیر. لذا صدور قرار ممنوعیت انجام یک یا چند فعالیت شغلی مذکور در بند «الف» که در اساسنامه شخص حقوقی قید گردیده به معنی رهایی این اشخاص از جلوگیری از فعالیت های غیرمذکور در اساسنامه نیست. لیکن چنانچه این فعالیت ها زمینه ساز ارتکاب جرم باشد از طریق دستگاه قضایی و مقام رسیدگی کننده به موضوع خواه در قالب قرار تأمینی و خواه در قالب دستور و تصمیم قضایی و در موارد غیرزمینه ساز ارتکاب مجدد جرم از طریق سازمان ها و نهادهای ذیربط صورت خواهد پذیرفت.

ب- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی

بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری که به این ممنوعیت اشاره دارد، بر پایه و اصولی نهاده شده است. مهم ترین آن جلوگیری از تضییع حقوق بزه دیده است

۱۴۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

که با عدم رعایت این بند شخص حقوقی هویت خود را تغییر یا از دست داده و امکان ادامه رسیدگی، صدور حکم و اجرای آن میسر نخواهد بود.

در مورد این بند نیز باید به مواردی توجه داشت، نخست اینکه؛ چنانچه تغییر غیر ارادی صورت پذیرد مسئولیت متوجه کسی نخواهد بود. این تغییر چه به موجب قانون باشد یا به موجب قوه قاهره در هر صورت خارج از اختیار و اراده اداره‌کنندگان و مدیران شخص حقوقی است و خطر مجازات تخطی از این بند صرفاً ناظر به مواردی است که به نحوارادی تغییر در شخص حقوقی بوجود آورده شود.

دوم اینکه؛ موارد تغییر در شخص حقوقی تمثیلی است و محدود به انحلال، ادغام و تبدیل نمی‌شود.

سوم اینکه؛ چنانچه تغییر وضعیت شخص حقوقی به گونه‌ای نباشد که آن را دگرگون یا باعث از بین رفتن شخصیت حقوقی شخص حقوقی گردد مشمول بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری نخواهد بود.

نکته قابل ذکر اینکه شاید قابل تصور باشد که در ادغام (به معنی امتزاج دو یا چند شخص حقوقی با یکدیگر) یا تبدیل (مانند شرکت سهامی عام به خاص یا برعکس) اشخاص حقوقی شخصیت خود را از دست ندهند که البته پذیرش آن قدری مشکل است. اما اینکه شخص حقوقی منحل شود اما دگرگون نشده و شخصیت حقوقی خود را از دست ندهد، قابل تصور نیز نیست لذا قانونگذار بدون توجه به آثار عبارت "انحلال"، آن را در کنار دو واژه ادغام و تبدیل در این بند گنجانیده است.

در پایان این بند ذکر این مطلب ضروری بنظر می‌رسد که باتوجه به تقسیم اشخاص حقوقی به اشخاص حقوقی عمومی (دولتی و غیر دولتی) و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی (موتمنی طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۸۵)، و تاکید تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ امکان صدور هیچ یک از قراهای تامین کیفری یاد شده علیه اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، وجود ندارد. در این فرض این اشخاص قابلیت تعقیب را ندارند و فلسفه آن اینگونه بیان شده است که تحمیل مسوولیت کیفری بر اشخاص حقوقی عمومی مغایر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها و ناقض آن است زیرا با مجازات این اشخاص در واقع تابعان قدرت عمومی مجازات می‌شوند. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۰: ۲۲)

۳- ترتب قرارهای تامین کیفری اشخاص حقوقی

مطلب قابل بحث دیگر در خصوص قرارهای تامین مذکور در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری آن است که این دو قرار آیا در طول هم قرار دارند یا در عرض یکدیگر؟ به عبارت دیگر بند «الف» ماده یاد شده شدیدتر از بند «ب» آن است یا برعکس و یا اینکه هر دو در یک رده هستند و ترتبی بر آنان نیست؟ این امر در قرارهای تأمینی مختص به اشخاص حقیقی مشخص است و اختلاف نظری ای در آن وجود ندارد لیکن در خصوص اشخاص حقوقی تکلیف مشخص نیست.

اثر و فایده بحث در آنجا است که آیا موضوع تشدید تأمین یا تقاضای تبدیل آن در قرارهای تأمینی مربوط به اشخاص حقوقی جایگاهی دارد یا خیر؟ چنانچه پذیرفته شود که این دو قرار در طول هم قرار دارند کدامیک شدیدتر از دیگری است؟ و اینکه چنانچه قرار خفیف‌تر صادر شود نماینده شخص حقوقی می‌تواند به لحاظ نوع محدودیتی که قرار خفیف‌تر ایجاد می‌کند تقاضای صدور قرار شدیدتر را بنماید و رفع اثر از قرار صادره دیگری را بخواهد؟ بسان آنچه در مورد اشخاص حقیقی مقرر است؟ در پاسخ به این سؤالات باید بیان نمود که هر چند «قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌نماید» به لحاظ قدرت اجرایی فوری آن فعالیت و اداره شخص حقوقی را بیشتر از قرار مندرج در بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی به چالش می‌کشد ولی مقنن اشاره ای به این که دو قرار را در طول یا عرض هم قرار نداده و ظاهراً هر یک از این قرارها مستقل بوده و تداخلی در هم ندارند.

قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی هر چند یک تعهد است و بسان قرار موضوع بند «الف» شخص حقوقی را دچار محدودیت فعالیت فوری نمی‌کند اما محدود کردن شخص حقوقی به تغییر و دگرگون نکردن یا انحلال ارادی آن ممکن است موجبات از دست دادن غیرارادی شخصیت حقوقی را فراهم نماید که در این صورت اساساً بنای تأمین کیفری علیه اشخاص حقوقی را از بین می‌برد. در نهایت اینکه هر چند قرارهای یاد شده مستقل و ظاهراً در ترتب هم قرار ندارند و مقام قضایی بر اساس اصل تناسب تأمین یک یا هر دو قرار را صادر می‌نماید اما چنانچه تبدیل یا تشدید تأمین را ضروری تشخیص دهد در راستای لزوم صدور و وجود تناسب تأمین اقدام می‌نماید نه از باب دیگر.

۱۴۴ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

اما از نظر نگارندگان، قرار موضوع بند الف شدیدتر از قرار موضوع بند ب است. لذا چنانچه برای شخص حقوقی قرار تأمین از نوع بند «ب» ماده ۶۹۰ صادر شده باشد و در ادامه رسیدگی صدور قرار یاد شده متناسب تشخیص داده نشود مقام قضایی اختیار تبدیل تأمین به بند «ب» ضمن فک قرار بند «الف» و یا صدور و ضم قرار بند «الف» به بند «ب» را خواهد داشت. در تمام موارد یاد شده خاصه مورد اخیر تشدید شدن تأمین مسجل و قابل اعتراض بودن آن حق قانونی شخص حقوقی است، حقی که شاید بتوان برای تبدیل بند «ب» به بند «الف» نیز قابل اعمال دانست.

۴- ضمانت اجرای تخطی و عدم رعایت تأمین مأخوذه

همانگونه که بیان شد قانونگذار دو نوع تأمین برای اشخاص حقوقی که مرتکب جرم شده باشند در نظر گرفته است و در فراز آخر بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ضمانت اجرای تخطی و تخلف از قرار تأمین را مجازات جرایم تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب قرار داده است. در این فراز آمده است «... تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازاتهای تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.» اینک به چالش‌های این فراز می‌پردازیم.

نخست اینکه؛ با توجه به ذکر عبارت «تخلف از این ممنوعیت» در بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون یاد شده می‌توان گفت که ضمانت اجرای تخلف از تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی می‌شود مشمول مجازات یا مجازات‌های مقرر خواهد بود. با این توصیف تخطی از بند «الف» بدون ضمانت اجرای کیفری خواهد ماند.

توجه به این نکته نیز ضروری است که عبارت «ممنوعیت در این بند» بصورت مفرد آمده است لذا نمی‌توان آن را به بند «الف» تعمیم داد. پس به آسانی می‌توان تصور کرد که چنانچه قرار ممنوعیت از بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند صادر شود لیکن از سوی شخص حقوقی و اداره‌کنندگان آن بدان وقعی نهاده نشود و اجرا نمایند یا پس از شروع به اجرا مجدداً به همان فعالیت ادامه دهند، ضمانت اجرای قانونی برای این تخطی وجود ندارد.

دوم اینکه؛ مجازات‌های اعلامی در این بند ناظر به اشخاص حقیقی است که از قرار ممنوعیت اصداری تخطی نموده‌اند و مسئولیتی متوجه شخص حقوقی دگرگون شده یا ادغام شده قابل تصور نیست (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۰۴)، لیکن باید دانست که در صورت ادغام

یک شخص حقوقی با شخص حقوقی دیگر مجازات مقرر و اعلامی صرفاً ناظر به مدیران و اداره‌کنندگان (تصمیم‌گیرندگان و مجریان) شخص حقوقی خواهد بود که قرار تأمینی علیه آن شخص حقوقی صادر شده است و بدیهی است که مسئولیتی متوجه طرف یا طرف‌های دیگر موضوع ادغام نخواهد بود مگر وجود شرایط معاونت در جرم زیرا عنصر قانونی برای مجازات تبانی یا هر گونه اقدام دیگر شخص حقوقی مقابل، در این زمینه وجود ندارد.

سوم اینکه؛ ضمانت اجرا و مجازات تخلف از این ممنوعیت از نوع تعزیری درجه هفت یا هشت است و مقام قضایی اولاً؛ اختیار انتخاب یک یا دو نوع مجازات را خواهد داشت که حسب شرایط و اوضاع و احوال و رعایت اصل تناسب رفتار مجرمانه با مجازات تعیین کیفر می‌نماید (رحمدل، ۱۳۹۳:۱۲۹). ثانیاً؛ قاضی مکلف است یک یا دو نوع مجازات را از یک درجه انتخاب نماید. این موضوع در انتخاب یک مجازات بحثی را به دنبال ندارد ولی در انتخاب دو مجازات می‌بایست یا هر دو از درجه هفت انتخاب گردد یا هر دو از درجه هشت باشند و انتخاب یک مجازات از درجه هفت و یک مجازات از درجه هشت بنظر می‌رسد برخلاف منظور مقنن باشد.

همچنین در تعیین دو مجازات می‌بایست از نوع مختلف باشد و این امر خود مؤید نظر فوق است که از یک درجه دو مجازات انتخاب می‌گردد.

چهارم اینکه؛ مطابق صدر ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری «جرائم تعزیری درجه هفت و هشت بطور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود...» و از آنجایی که ضمانت اجرای تخلف افراد مسئول در شخص حقوقی در نقض قرار موضوع بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون یاد شده مجازات تعزیری درجه هفت یا هشت است موضوع و اتهام آنان بطور مستقیم در دادگاه مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. خواه تخلف از ممنوعیت به موجب صدور قرار مربوطه از سوی مرجع تحقیقات مقدماتی (دادسرا) باشد یا در مرحله تحقیقات تکمیلی (دادگاه).

۵- اعتراض به قرار تأمینی کیفری

مطابق قسمت اخیر ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرارهای تأمینی مذکور در این ماده ظرف فرجه ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

۱۴۶ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

در مورد اعتراض به قرارهای تأمین کیفری باید توجه داشت که منظور از عبارت دادگاه صالح صرفاً محاکم بدوی کیفری ۲، یا انقلاب نیست بلکه می‌تواند شامل محاکم تجدیدنظر نیز باشد بدان معنا که چنانچه قرار تأمین کیفری علیه اشخاص حقوقی از سوی مرجع تحقیقات مقدماتی دادسرا صادر یافته باشد مرجع اعتراض حسب مورد محاکم بدوی کیفری دو یا انقلاب که صلاحیت رسیدگی به اتهام را دارند، خواهد بود در حالیکه چنانچه این قرار در مرحله تحقیقات تکمیلی صادر شده باشد و مرجع صدور آن محاکم بدوی باشند مرجع رسیدگی به اعتراض آن محاکم تجدیدنظر خواهند بود و این امر از ملاک تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری قابل استخراج است. (میلانی و پورقاسم، ۱۳۹۵: ۲۴)

نگارندگان اعتقاد دارند چنانچه هر یک از قرارهای یاد شده از سوی محاکم کیفری یک صادر گردد و مورد اعتراض قرار گیرد مرجع رسیدگی به این اعتراض نیز دادگاه تجدیدنظر خواهد بود.

اما اگر به هر علتی مرجع صدور این قرارها دادگاه تجدیدنظر باشد اعم از اینکه در مقام رسیدگی به لحاظ تشخیص عدم ضرورت صدور آن از سوی دادگاه یا غیر آن، شخص حقوقی فاقد تأمین، یا در مقام تجدیدنظر خواهی از آراء غیابی پس از انقضای فرجه و خواهی باشد این قرارها قطعی و قابل اعتراض نخواهد بود. زیرا هیچ یک از تصمیمات دادگاه‌های تجدیدنظر قابل اعتراض در مرجع بالاتر بصورت عادی نبوده و تنها آرا آن از طریق طرق فوق‌العاده می‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد و قرارهای تأمین کیفری اعم از اینکه برای اشخاص حقیقی صادر یافته باشد یا حقوقی منصرف از آن است.

همانگونه که بیان شد قرارهای تأمین کیفری که از سوی دادگاه صادر می‌شود از حیث مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر خواهد بود و تقسیم رسیدگی به جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه (درجات ۷ و ۸) یادر مقام رسیدگی به کیفرخواست تنظیمی از سوی دادسرا تأثیری نداشته و در هر صورت مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر خواهد بود (خالقی، ۱۳۹۵: ۶۰۰).

تغییر مراجع رسیدگی در مدت زمان اعطایی که قانونگذار جهت اعتراض برای قرارهای تأمین کیفری یاد شده در نظر گرفته است موجب تغییر فرجه به معنی افزایش یا کاهش مواعد نمی‌شود. با توجه به صراحت ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرجه اعتراض به قرارهای تأمینی کیفری (چه در دادسرا و چه در دادگاه) ده روز

خواهد بود، و اینکه تصور شود با توجه به اینکه آراء دادگاه‌ها ظرف فرجه ۲۰ روز قابل تجدیدنظرخواهی هستند و لذا این مدت را می‌توان به قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی تعمیم داد و یا به بهانه تفسیر قوانین جزایی به سود متهم این مدت را در دادگاه به بیست روز افزایش داد خلاف نظر مقنن به نظر می‌رسد.

از حیث رعایت مواعد روز ابلاغ و اقدام و موارد مشابه یقیناً موضوع تابع قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود. اما در اینکه قرار تأمین کیفری به چه کسی باید ابلاغ شود تا آغاز فرجه اعتراض تلقی گردد؟ قدری دچار چالش هستیم و مقنن نیز بدان اشارتی ندارد.

آیا می‌توان به نماینده حقوقی یا وکیل شخص حقوقی حاضر در مرجع صدور، ابلاغ نمود و برای نامبرده در این خصوص وظیفه ای تعریف کرد؟ چه ضمانت اجرایی برای عدم اطلاع رسانی و یا اعتراض او وجود دارد؟ آیا الزامی است که قرار تأمین کیفری به نماینده قانونی او ابلاغ گردد؟ آیا در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی با اشخاص حقوقی حقوق خصوصی موضوع متفاوت است؟ با فرض اعتقاد به ابلاغ یا اطلاع به اداره ثبت شرکتها موعد شروع زمان اعتراض چگونه است؟ این پرسش‌ها مواردی است که با پاسخ دادن به تعیین ابلاغ شونده مشخص می‌شود.

بنظر نگارندگان، اعتراض به قرارهای تأمین کیفری نیز جزئی از دفاع است و می‌توان به کسانی که مطابق قانون مسؤلیت دفاع از شخص حقوقی را عهده دار هستند، ابلاغ نمود لذا ابلاغ قرارهای تأمین کیفری مختص اشخاص حقوقی پس از تبیین اتهام به نماینده قانونی و یا نماینده قراردادی و حتی نماینده حقوقی اشخاص حقوقی عمومی و دولتی صحیح بوده و منع قانونی ندارد و نمایندگان قانونی نمی‌توانند آن را متوجه خود ندانند.

بدیهی است که ابلاغ قرارهای تأمین کیفری مختص اشخاص حقوقی به نمایندگان قانونی و قراردادی و یا نمایندگان حقوقی برای اشخاص حقوقی عمومی، یا خصوصی خارج از محدودیت‌ها و الزامات مقرر در ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱ بوده و به همان دلیل مشمول امور دفاعی متهم است.

برخی را عقیده بر آن است که «در مورد اشخاص حقوقی خصوصی، مراتب صدور قرار (تأمین کیفری) به مراجع ذیربط مثل (اداره) ثبت شرکتها نیز باید اعلام

۱۴۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

گردد.»^۳ (طهماسبی: ۱۳۹۶: ۲۳۶) بدیهی است اعلام صدور تأمین به اداره ثبت شرکت‌ها به معنی ابلاغ نیست زیرا آن مرجع اختیاری در خصوص اعتراض یا عدم اعتراض به تأمین کیفری صادره ندارد بلکه به جهت جلوگیری از هر گونه اقدامات مغایر با تأمین کیفری صادره مانند انحلال ارادی، یا تغییر فعالیت شغلی و غیره می‌باشد لذا نمی‌توان آن را مبنای روز ابلاغ دانست که به تبع آن مبنای اعتراض به قرار تأمینی قرار گیرد باشد. منطق حقوقی حکم می‌کند که اقدامات قضایی نباید امر لغوی باشد، لذا پندار اینکه قرار تأمین کیفری به نماینده قانونی یا قراردادی ابلاغ شود و این ابلاغ یک ابلاغ صحیح باشد اما حق اعتراض را از وظایف وی ندانیم امر بیهوده‌ای است هر چند الزامات و رعایت امور بر تأمین صادر شده عهده شخص حقوقی باشد. لیکن در هر صورت شخص حقوقی می‌بایست از وجود و صدور قرار تأمین کیفری مطلع گردیده تا او را مسؤول شناخت. در این مقوله و برای حل این چالش باید به این سوال پاسخ داد که آیا نماینده قانونی یا قراردادی ملزم به اطلاع‌رسانی است یا خیر؟ که در این صورت دو فرض قابل تصور است:

فرض اول؛ در صورت عدم اطلاع رسانی کماکان مسؤولیت باقی است و پذیرش یا عدم پذیرش اعتراض را نمی‌توان موکول به احراز اطلاع نماینده به شخص حقوقی قرار داد.

فرض دوم؛ تاریخ اطلاع‌رسانی از سوی نماینده به شخص حقوقی بررسی و مبنای فرجه اعتراض از زمان اطلاع نماینده به شخص حقوقی باشد.

هر چند بدون چالش‌ترین وضعیت برای دارنده حق اعتراض به قرار تأمین کیفری اشخاص حقوقی و محاسبه فرجه اعتراض، ابلاغ به خود شخص حقوقی است اما وقتی وکالت اشخاص حقوقی را بسان وکالت در اشخاص حقیقی بدانیم و نماینده قانونی اشخاص حقوقی را بسان همان وکالت برای اشخاص حقوقی لذا ابلاغ قرارهای تأمینی مذکور در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری حتی در جلسه رسیدگی به منزله ابلاغ به شخص حقوقی به معنی نایب و نماینده معرفی شده دارنده حق امضاء و اداره‌کنندگان آن تلقی و فرجه اعتراض ده روزه از زمان ابلاغ به هر یک از نماینده قانونی یا وکیل

۱- ماده ۶۸۹ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: "پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم، در مورد وی اعمال نمی‌شود."

دادگستری خواهد بود و مطلع نمودن یا ننمودن اشخاص حقوقی خللی در نحوه‌ی ابلاغ یا فرجه اعتراض وارد نمی‌نماید.

۶- فلسفه عدم امکان صدور قرارهای تأمین دیگر یا نظارت قضایی (از نظر مقنن)

گفته می‌شود که با وجود ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری (تأمین خواسته علیه اشخاص حقوقی) ضرورتی برای صدور قرارهای تأمینی دیگر که تأمین‌کننده ضرر و زیان مدعی خصوصی باشد لازم نمی‌آید. نگارندگان چندان با این نظر موافق نیستند از آن جهت که هر چند صدور برخی از قرارهای تأمینی مذکور در ماده ۲۱۷ قانون یاد شده و قرارهای نظارت قضایی مذکور در ماده ۲۴۷ آن قانون اساساً برای اشخاص حقوقی قابل تصور و اجرا نیست لیکن صدور قرار وثیقه با شرایط تغییر یافته نسبت به اشخاص حقوقی قابل تصور است.

تغییر وضعیت شخص حقوقی همیشه بصورت ارادی نیست بلکه بصورت غیرارادی نیز قابل تصور است خاصه انحلال آن، در این صورت هیچ یک از قرارهای تأمین کیفری مذکور در ماده ۶۹۰ کارایی نخواهد داشت و تنها در خصوص تأمین خواسته و در صورتیکه مورد تقاضای مدعی خصوصی قرار گرفته باشد چاره‌ساز خواهد بود لذا اعتقاد بر آن است که برای اشخاص حقوقی می‌توان قرار تأمینی از نوع وثیقه یا کفالت نیز صادر نمود.

باید بخاطر داشت که صدور این قرارها صرفاً به منظور دسترسی به شخص حقوقی یا جلوگیری از مخفی شدن، یا فرار یا عدم انحلال شخص حقوقی نیست بلکه در جرایم علیه اموال و اشخاص تضمین‌کننده ضرر و زیان مدعی خصوصی بعنوان نقطه ثقل این نوع قرارهای تأمین است. اینکه وثیقه‌گذار چه کسی باشد و چنانچه وثیقه‌گذار خود شخص حقوقی باشد یا غیر آن، ضمانت اجرای عدم تودیع وثیقه یا معرفی کفیل چه باشد؟ و ... جملگی آنان دارای پاسخ و راه‌حل‌های حقوقی است.

در صدور این قرارها وثیقه‌گذار غیر از شخص حقوقی متهم باشد مشکلی وجود نخواهد داشت لیکن در مورد وثیقه‌گذاری خود متهم مطابق اساسنامه و اختیارات حاصله از آن دارندگان و اداره‌کنندگان از اموال شخص حقوقی می‌توانند تودیع وثیقه نمایند. در امر کفالت نیز به سیاق آنچه در سایر موارد گفته شد می‌توان اقدام نمود. همان گونه که گفته شد فلسفه اصلی این قرارهای تأمینی صرفاً دسترسی به مرتکب یا جلو

۱۵۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

گیری از فرار او نیست بلکه تأمین ضرر و زیان مدعی خصوصی است و در صورت عدم تودیع وثیقه با معرفی کفیل، دو راه قابل تصور است. نخست؛ توقیف اموال شخص حقوقی به میزان ضرر و زیان مدعی خصوصی به صورت رأساً دوم؛ توقیف به همین منوال از طریق قرار تأمین خواسته کیفری.

در قراردادهای تأمینی پیشنهادی، وثیقه‌گذار یا کفیل متعهد به پرداخت ضرر و زیان مدعی خصوصی خواهد بود. چه در موارد استنکاف از حضور ضروری شخص حقوقی باشد یا استنکاف از اجرای حکم، و حتی اجرای جنبه عمومی مجازات نیز کفیل و یا وثیقه‌گذار را از پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم مبری نکند. بدین ترتیب حقوق مدعی خصوصی در فرایند رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی تضمین شده است.

فایده و رجحان نظر ابرازی بر اعتقاد به تأمین خواسته در کنار دو تأمین کیفری تعرفه شده در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در آن است که:

۱- صدور قرار تأمین خواسته در کنار دو تأمین دیگر مذکور در دو ماده ۶۹۰ و ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرایند رسیدگی را طولانی‌تر می‌کند زیرا هر دو قرار قابل اعتراض هستند و در دو مرحله به اعتراض رسیدگی می‌شود. در حالیکه صدور قراردادهای کفالت یا وثیقه با فرض قابل اعتراض بودن تنها در یک مرحله اعتراض به قرار مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

لازم به یادآوری است قراردادهای تأمینی کفالت و وثیقه در این مقوله در کنار دو قرار تأمینی تعرفه شده در ماده ۶۹۰ قانون یاد شده قرار می‌گیرد و از آثار آن بهره می‌برد، نه اینکه تماماً براساس ضوابط ماده ۲۱۷ این قانون باشند.

۲- از آنجا که معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار با شخص حقوقی و معرفی مال در تأمین خواسته عهده بزه‌دیده یا مدعی خصوصی است لذا با معرفی مدعی خصوصی از اموال شخص حقوقی خاصه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نوپا و توقیف سرمایه شخص حقوقی، توقیف فیزیکی دستگاه‌های خط تولید یا تولیدات شرکت، توقیف مواد اولیه و از این قبیل، موجب اختلال در روند فعالیت اشخاص حقوقی و شرکتها می‌شود که در حقیقت مغایر با فلسفه حمایتی واصل ممنوعیت جلوگیری از فعالیت اشخاص حقوقی است.

در حالیکه معرفی وثیقه از سوی شخص حقوقی از اموال و اختیار خود یا معرفی از سوی اشخاص غیر می‌باشد که به یقین اموالی بعنوان وثیقه معرفی خواهد شد که موجبات تعطیلی یا خلل در ادامه فعالیت شرکت و شخص حقوقی نشود. زیرا موضوع

مستثنیات دین و اعسار در خصوص اشخاص حقوقی جایگاهی ندارد. (ماده ۲۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴)

۳- مدعی خصوصی که خود متضرر از رفتار مجرمانه است، تأمین خواسته او را به یک فرایند رسیدگی دیگر بعنوان تأمین خواسته و یک پرونده مجزا و منفک شده از پرونده اصلی در اجرای احکام کیفری با رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی رهنمون می‌نماید و این امر بر زیان دیده روا نیست در حالیکه در قراره‌های تأمینی کفالت یا وثیقه تماماً در یک فرایند است.

ملاحظه می‌شود که با توجه به اینکه انحلال غیرارادی اشخاص حقوقی نیز قابل تصور است عدالت و اصل بی‌طرفی ایجاب می‌نماید که ضرر و زیان مدعی خصوصی در فرایند رسیدگی به اتهام اشخاص حقوقی تضمین شود و این تضمین به گونه‌ای باشد که حتی الامکان منجر به صعوبت در فعالیت شخص حقوقی نگردد. ضمن اینکه در حقیقت صدور قرار تامین خواسته کیفری نسبت به قراره‌های کفالت و وثیقه برای حفظ حقوق شخص حقوقی بزهکار و خودبزه‌دیده و مدعی خصوصی مشکلات بیشتری را در پی خواهد داشت.

۷- آثار انحلال غیرارادی اشخاص حقوقی

در بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری قانونگذار هر گونه تغییر در وضعیت شخصی حقوقی که منتج به انحلال عمدی و ارادی، اداره‌کنندگان آن باشد را تخلف و مغایر با فلسفه صدور تأمین کیفری برای اشخاص حقوقی دانسته است. اما انحلال شخص حقوقی در فرایند رسیدگی همیشه بصورت ارادی و عمدی صورت نمی‌پذیرد، گاهی انحلال این اشخاص خارج از اراده، اداره‌کنندگان آن است حتی وجود ادعای کیفری یا خود صدور قرار تأمین کیفری یا حقوقی ممکن است سبب انحلال گردد. غایت بی‌ارادگی در انحلال غیرارادی، عوامل طبیعی و فورس ماژور می‌تواند باشد. لذا چنانچه در فرایند رسیدگی و حتی قبل از طرح شکایت و پس از وقوع جرم شخص حقوقی منحل شود و یا این انحلال غیرارادی پس از صدور حکم و در مرحله اجرای آن باشد مرجع قضایی مبادرت به صدور قرار موقوفی می‌نماید. در این مورد ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد:

۱۵۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

«در صورت انحلال غیرارادی شخصی حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا صادر می‌شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است و در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می‌شود.»

ماده فوق در قسمت دوم دارای کلی‌گویی است، موضوعی که در بسیاری از مواد مربوط به دادرسی کیفری اشخاص حقوقی وجود داشته است. این امر بنظر می‌رسد معادل‌سازی وضعیت شخص حقوقی در حالت انحلال غیرارادی در اشخاص حقوقی با فوت متهم در اشخاص حقیقی است. زیرا اولاً؛ ارجاع موضوع به مقررات آیین دادرسی کیفری بوده و ثانیاً اینکه؛ هیچ یک از موارد انحلال غیرارادی اشخاص حقوقی جز فوت متهم را در مقررات یاد شده نمی‌توان منطبق نمود، مؤید همین مطلب است. براساس مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و قواعد حاکم بر آن و پذیرش اینکه انحلال غیرارادی اشخاص حقوقی معادل فوت متهم در اشخاص حقیقی است انحلال غیرارادی اشخاص حقوقی در طی دوره وقوع بزه و لحظه‌ای که بزه به وقوع می‌پیوندد و به او منتسب می‌شود تا صدور حکم نهایی و قبل از اجرای آن مشمول صدور قرار موقوفی تعقیب خواهد بود و این قرار حسب مورد اینکه در دادسرا صادر گردد و یا در مرحله دادرسی و دادگاه یا محاکم تجدیدنظر براساس وضعیت و مقررات حاکم در همان مرحله خواهد بود. بعنوان مثال صدور قرار موقوفی تعقیب در مرحله تحقیقات مقدماتی و در دادسرا لزوماً می‌بایست به تایید دادستان برسد.

براساس همین مقررات و در خصوص اشخاص حقیقی چنانچه محکوم در مرحله اجرای حکم فوت نماید مرجع مجری حکم مبادرت به صدور قرار موقوفی اجرا خواهد نمود. همین مقررات در خصوص اشخاص حقوقی منطبق با انحلال غیرارادی اشخاص حقوقی در مرحله اجرای حکم خواهد بود.

در راستای تقویت تقسیم و استدلال فوق می‌توان به قید عبارت «حسب مورد» در ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود. لذا به ما این جرات را می‌دهد که موضوع را منطبق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری و مقررات فوت متهم در مرحله اجرای احکام این قانون بدانیم.

از آنجا که مطابق ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و قواعد عمومی حاکم بر مقررات دادرسی «سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست.» لذا صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای حکم مانع از مطالبه دیه و خسارت ناشی

از جرم نیست و متضرر از جرم یا مطالبه‌کننده دیه می‌تواند مطابق مقررات به معنی تقدیم دادخواست در مورد خسارت ناشی از جرم و دیه در مواردی که مستلزم تقدیم دادخواست است حقوق خود را مطالبه و استیفا نماید. بدیهی است که در این قسمت، مقررات آیین دادرسی مدنی و تقدیم دادخواست به محاکم عمومی حقوقی حاکم خواهد بود.

باید توجه داشت چنانچه انحلال غیرارادی پس از صدور حکم و در مرحله اجرای حکم باشد اجرای مجازات‌های تعیین شده در قانون موقوف خواهد شد و در خصوص دیه و خسارات ناشی از جرم که مورد لحوق حکم قرار گرفته شده به لحاظ استقرار حقوق مدعی خصوصی و زیان‌دیده بر اموال و دارایی‌های مثبت شخص حقوقی (در صورتی که اموالی از شخص حقوقی باقی مانده باشد) تعلق خواهد گرفت و اگر شخص حقوقی در شرف ورشکستگی و تحت نظارت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه و امور ورشکستگی باشد قاضی مجری حکم می‌تواند دستور توقیف آن اموال را تا میزان خسارت زیان دیده صادر نماید و در این مورد با توجه به اینکه این مطالبات به موجب رأی دادگاه است این افراد نسبت به سایر غرمایی که در شرایط عادی دعاوی هستند توفیق خواهند داشت.

نتیجه گیری

تبیین اتهام به هریک از نمایندگان قانونی یا قراردادی اشخاص حقوقی صورت می‌پذیرد لیکن صدور قرار تامین کیفری علیه و به نام شخص حقوقی خواهد بود. اختیاری بودن صدور قرار تامین کیفری مذکور در ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری از عبارت "در صورت اقتضاء" ذکر شده در این ماده قابل استنباط و استخراج لیکن به معنی تشخیص در ضرورت صدور یا عدم صدور آن است و نباید سلیقه ای بودن از آن استنباط گردد. حتی شاید بتوان ابراز عقیده نمود که در صورت وجود شرایط صدور آن الزامی است. پذیرش امکان صدور هر دو قرار تامین بصورت توأمان و همزمان منع قانونی نداشته و الزاما به معنی عدم تناسب تامین نیست. هر چند ترتبی از حیث شدت و ضعف قرارهای دوگانه یاد شده در این ماده و مواد دیگر بیان نشده است اما به نظر می‌رسد که قرار ممنوعیت از فعالیت شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند شدیدتر از قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود... است و کلیه مقررات ممکنه مربوط به تشدید تامین در مورد اشخاص حقیقی در این خصوص نیز قابل اجرا است؛ خواه از نوع تبدیل به شدیدتر باشد یا ضم یک قرار به قرار دیگر. لذا عدم ذکر ضمانت اجرای استنکاف و تخطی از قرار بند "الف" را نمی‌توان دلیل خفیف تر بودن آن نسبت به بند "ب" دانست. وجود دو قرار تامینی برای دادرسی اشخاص حقوقی کافی نبوده لذا لزوم ضم دو تامین دیگر کیفری کفالت و وثیقه به شکل تغییر یافته و تضمین کننده دیه و ضرر و زیان مدعی خصوصی برای اشخاص حقوقی تا اجرای کامل مفاد حکم پیشنهاد می‌شود. نویسندگان اعتقاد دارند که مرجع رسیدگی به اعتراض به قرارهای تامین صادر شده از سوی دادگاه کیفری یک نیز محاکم تجدیدنظر است. زیرا دادگاه کیفری یک، دادگاه بدوی تلقی و نوع رسیدگی آن بدوی است. آغاز فرجه اعتراض ده روزه این قرارها از تاریخ ابلاغ به هر یک از نمایندگان قانونی یا قراردادی تعرفه شده یا شخص حقوقی خواهد بود. انحلال یا هر گونه اقدامی که باعث دگرگونی ارادی شخصیت حقوقی، شخص حقوقی گردد برای عاملان آن مجازات تعزیری درجه ۷ یا ۸ به دنبال دارد. لیکن خود شخص حقوقی به چه سرنوشتی دچار می‌شود مشخص و منجز نیست. هم‌چنانکه در مورد انحلال غیر ارادی بیان شد و در موارد وجود ضرر و زیان ناشی از جرم یا پرداخت دیه مسوول و راهکار مشخص نشده است. بنظر می‌رسد مسوولیت موارد فوق در ادغام یا تبدیل کماکان با همان شخص

حقوقی یا از محل قدر سهم آن باشد اما در مصداق انحلال ارادی، با وحدت ملاک از ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی از اموال شخص حقوقی و در صورت تعذر، عهده‌ی مسبب یا مسببین (عاملان انحلال ارادی) خواهند بود. آنچه در این مقال بیان شد مسکن‌هایی موقت برای چالش‌های بیان شده است، که جهت جلوگیری از تشتت آراء باید به راهکار تقنینی مبدل گردد. لذا مداخله مقنن به پرداختن و حل این چالش‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است.

۱۵۶ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

منابع

- آخوندی محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، جلد پنجم، چاپ دوم، نشر سازمان چاپ و انتشارات.
- آشوری محمد (۱۳۹۲). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت.
- آقایی جنت مکان حسین (۱۳۹۰). حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، انتشارات جنگل.
- خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سی و سوم، نشر شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۴). نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، چاپ پنجم، نشر شهر دانش.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۳). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات دادگستر.
- رحمدل، منصور (۱۳۹۸). مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و آلمان، پژوهشنامه حقوق کیفری (دانشگاه گیلان)، شماره ۱۹.
- سلیمی، صادق (۱۳۷۶). پدیده مجرمانه و مسوولیت کیفری در حقوق بین‌الملل و حقوق کیفری ایران، انتشارات خیام.
- سعیدی، سید منصور (۱۳۸۶). مسوولیت کیفری قلمرو و ارکان، جلد اول، چاپ دوم، نشر میزان.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات میزان.
- گلدوست جویباری، رجب‌علی (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری، چاپ یازدهم، انتشارات جنگل و جاودانه.
- مصدق، محمد (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری، چاپ هفتم، انتشارات جنگل و جاودانه.
- موتمنی طباطبایی، منوچهر (۱۳۹۳). حقوق اداری، ویراست چهارم، انتشارات سمت.
- میلانی علیرضا و علی پورقاسم (۱۳۹۵). بایگانی پرونده، فصلنامه مطالعات اجتماعی، دوره ۲، شماره یک.

قرارهای تامین کیفری اشخاص حقوقی.....۱۵۷

-ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات خرسندی، چاپ اول.

-ان، کیوتو (۱۳۸۲). مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی در کشور ژاپن، ترجمه اسماعیل عبداللهی، مجله حقوقی دادگستری.